

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۵۵

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای محمد جعفری

مقدمه

چنانچه گذشت، تنها موضوع‌له و معنای حقیقی صیغه امر، نسبت طلبیه (نسبت ارسالیه) می‌باشد. تهدید و تعجیز و ... دواعی و مدلول‌های تصدیقی ثانی صیغه امر می‌باشند، نه معنای موضوع‌له آن.

البته تنها جمله تام است که دارای مدلول تصدیقی ثانی (مدلول جدی) می‌باشد. بنابراین مقصود، مدلول تصدیقی ثانی صیغه امر به همراه فاعل آن است؛ زیرا در این حالت جمله تامی تشکیل یافته است.

حال این سؤال پیش می‌آید که در بین این معانی متعدد (تمنی، ترجی، تهدید، طلب و ...) صیغه امر و فاعل آن - که جمله تامی را تشکیل می‌دهند - در کدام یک ظهور دارد. در این درس به دنبال یافتن پاسخ این سؤال خواهیم بود.

با توجه به پیوستگی مطالب این درس با درس‌های گذشته، مراجعه به آنها برای فهم مطالب این درس لازم به نظر می‌رسد.

متن درس

ثم ان الظاهر من الصيغه ان المدلول التصديقي الجدى هو الطلب دون سائر الدواعى الاخرى و ذلك لانه ان قيل بان المدلول التصورى هو النسبة الطلبية فواضح ان الطلب مصداق حقيقى للمدلول التصورى دون سائر الدواعى فيكون اقرب الى المدلول التصورى و ظاهر كل كلام ان مدلوله التصديقية اقرب ما يكون للتطابق و المصادقية للمدلول التصورى. اما اذا قيل بان المدلول التصورى هو النسبة الارسالية، فلان المصداق الحقيقى لهذه النسبة انما ينشأ من الطلب لا من سائر الدواعى فيتعين داعى الطلب بظهور الكلام. و لكن قد يتفق احياناً ان يكون المدلول الجدى هو قصد الاخبار عن حكم شرعى غير طلب المادة أو إنشاء ذلك الحكم و جعله كما فى قوله «اغسل ثوبك من البول» ان المراد الجدى من اغسل ليس طلب الغسل اذ قد يتنجس ثوب الشخص فيهمله و لا يغسله و لا اثم عليه و انما المراد بيان ان الثوب يتنجس بالبول. و هذا حكم وضعى و انه يظهر بالغسل و هذا حكم وضعى آخر و فى هذه الحالة تسمى الصيغة بالامر الارشادى لانها ارشاد و اخبار عن ذلك الحكم.

مدلول تصدیقی جدی صیغه امر

همان‌گونه که در درس قبل گذشت، صیغه امر وقتی با فاعل خود لحاظ شود، از آن‌جا که جمله تامی را تشکیل می‌دهد، می‌تواند مدلول‌های جدی (مدلول‌های تصدیقی ثانی) متعددی داشته باشد؛ مانند طلب، ترجیح، تهدید، تعجیز و به عبارت دیگر، غرض و انگیزه متکلم از استعمال چنین جمله‌ای می‌تواند متعدد باشد.

سؤالی که در این درس به دنبال پاسخ آن هستیم، این است که: صیغه امر در کدام یک از آن معانی ظهور دارد؟ یعنی اگر قرینه‌ای بر یکی از آن معانی و اغراض وجود نداشته باشد، صیغه امر در کدام یک ظهور پیدا می‌کند؟ البته این نکته واضح است که معنای موضوع‌له صیغه امر همیشه واحد بوده و معنایی ربطی و حرفی است که همان نسبت طلبیه یا نسبت ارسالیه می‌باشد.

برای یافتن پاسخ این سؤال، ذکر این مقدمه لازم است که:

قاعده‌ای عقلایی در مباحث الفاظ علم اصول مطرح است و آن «قاعده تطابق» است؛ یعنی اگر شک کنیم که مدلول تصویری لفظی که متکلم استعمال کرده، با مدلول تصدیقی ثانی (یعنی غرض جدی متکلم) یکسان است یا نه، عقلاً می‌گویند: اصل این است که این دو مدلول با یکدیگر تطابق دارد و منشأ این اصل، اغلب بودن تطابق در موارد مشابه می‌باشد؛ یعنی چون در اغلب موارد چنین است، پس این مورد مشکوک نیز حمل بر اغلب موارد می‌شود.

حال به توجه به این نکته که اصل، تطابق بین مدلول تصویری و مدلول تصدیقی جدی می‌باشد، در پاسخ به سؤال فوق باید گفت که از آن‌جا که مدلول تصویری صیغه امر، نسبت طلبیه می‌باشد و هیچ یک از دواعی محتمل در کلام گوینده (مثل طلب، تهدید، تعجیز و...) مطابق با مدلول تصویری صیغه امر نیستند - به این دلیل که این مدلول تصویری معنایی حرفی است و آن دواعی مفاهیمی اسمی هستند - لذا نزدیک‌ترین مورد به مدلول تصویری، مصداق حقیقی مدلول تصویری خواهد بود. تطابق بین مدلول تصویری و مدلول جدی نیز زمانی است که این مورد نزدیک‌تر مراد جدی متکلم باشد و نزدیک‌ترین مورد به مدلول تصویری صیغه امر، طلب می‌باشد، در نتیجه باید گفت که ظاهر از صیغه امر این است که طلب، مدلول جدی است، نه دواعی دیگر، مانند تهدید، تعجیز و این در صورتی بود که مدلول تصویری صیغه امر را نسبت طلبیه بدانیم.

اما اگر آن را نسبت ارسالیه^۱ دانستیم، باز نتیجه، تغییری نخواهد کرد و هم‌چنان صیغه امر، ظهور در «طلب» بودن مدلول جدی آن، دارد. بدین علت که مصداق حقیقی نسبت ارسالیه (یعنی مفهوم تحریک و ارسال)^۲ از طلب قلبی و درونی آمر نشأت می‌گیرد و بدون این طلب درونی، تحریک و ارسالی از آمر صورت نمی‌پذیرد؛ یعنی تعجیز و تهدید و... نمی‌تواند منشأ برای ارسال قرار گیرند، بنابراین مسلماً مراد جدی و مدلول تصدیقی ثانی از صیغه امر - به این اعتبار که با فاعلش جمله تامی تشکیل داده است - طلب خواهد بود.

۱. مفهوم طلب و مفهوم ارسال متفاوتند؛ زیرا اولی فعلی قلبی و درونی و دومی فعل و عملیاتی خارجی است.

۲. به همان دلیل فوق؛ یعنی چون هیچ‌یک از دواعی و معانی محتمل نمی‌توانند مصداق حقیقی برای نسبت ارسالیه واقع شوند، مفهوم «اقترب» مصداق حقیقی آن خواهد بود.

تطبيق

ثم ان الظاهر من الصيغه ان المدلول التصديقي الجدى هو الطلب دون سائر الدواعى و ذلك^۱ لانه ان قيل بان المدلول التصورى هو النسبة الطلبية فواضح ان الطلب مصداق حقيقى للمدلول التصورى دون سائر الدواعى فيكون اقرب الى المدلول التصورى.

ظاهر صيغه امر اين است كه مدلول جدى از صيغه امر «طلب» است؛ زیرا اگر گفته شود كه مدلول تصورى صيغه امر، نسبت طلبيه است، واضح است كه طلب، مصداق حقيقى مدلول تصورى است، نه ديگر دواعى. بنا بر اين، طلب، نزديك ترين معنا به مدلول تصورى مى باشد.

و ظاهر كل كلام ان مدلوله التصديقي اقرب ما يكون للتطابق و المصادقية للمدلول التصورى.

و ظاهر هر كلامى اين است كه مدلول تصديقى اش نزديك ترين چيز از حيث تطابق و مصداق با مدلول تصورى است.

اما اذا قيل بان المدلول التصورى هو النسبة الارسالية، فلان^۲ المصداق الحقيقى لهذه النسبة انما ينشأ من الطلب لا من سائر الدواعى فيتعين داعى الطلب بظهور الكلام.

اما اگر گفته شود كه مدلول تصورى صيغه امر، «نسبت ارساليه» مى باشد، دليل ظهور صيغه امر در طلب اين است كه مصداق حقيقى اين نسبت (نسبت ارسالى) از طلب نشأت مى گيرد. بنا بر اين به واسطه ظهور كلام، صيغه امر، متعين در داعى طلب مى شود.

Sco۱:۱۵:۲۴

اوامر ارشادى

چنانچه دانستيم ظاهر كلام متكلمى كه صيغه امر را استعمال مى كند اين است كه مدلول جدى او طلب بوده است؛ يعنى ظاهر كلامش اين است كه غرض جدى او، طلب ماده از مطلوب^۳ منه (مأمور) مى باشد.

لكن در بعضى موارد اگر چه صيغه امر استعمال مى شود، اما غرض جدى و مدلول تصديقى ثانى گوينده، طلب نيست، بلكه اخبار مى باشد. مثلاً اگر امام به فردى كه لباسش با بول نجس شده بفرمايد: «إِغْسِلْ ثَوْبَكَ مِنَ الْبَوْلِ» اگر چه از صيغه إِغْسِلْ كه صيغه امر است استفاده شده، اما مراد امام (ع) امر به شستن لباس نجس شده با بول نمى باشد؛ يعنى چنين طلبى حتى به نحو استجابى ندارد (زيرا شستن لباس نجس فى نفسه^۳ واجب يا مستحب نيست)، بلكه غرض امام، اخبار از دو حكم وضعى است: اولاً، اين كه لباس بر اثر ملاقات با بول متنجس مى شود و ثانياً، اين كه لباس متنجس با آب طاهر مى شود.

اين دو حكم، از احكام وضعى مى باشند، در حالى كه طلب در احكام تكليفى مى آيد.

۱. مشارليه: ان الظاهر ان المدلول التصديقي الجدى للصيغه هو الطلب

۲. تحليل برای عبارت «ظاهر كل كلام أن مدلوله التصديقي أقرب ما يكون للتطابق و المصادقيه للمدلول التصورى»

۳. يعنى: به خودى خود و وقتى كه نمى خواهد با آن لباس مثلاً وارد نماز شود.

به این گونه اوامر و صیغه‌هایی که در مقام ارشاد به کار می‌روند «اوامر ارشادی» می‌گویند؛ زیرا غرض از آنها ارشاد و اخبار از حکم وضعی می‌باشد.

تطبیق

و لكن قد يتفق احياناً ان يكون المدلول الجدى هو قصد الاخبار عن حكم شرعى غير طلب المادة أو إنشاء ذلك الحكم و جعله كما فى قوله «اغسل ثوبك من البول» ان المراد الجدى من «اغسل» ليس طلب الغسل. ولى گاهى اتفاق می‌افتد که مراد جدی، قصد اخبار از حکم شرعی است، نه قصد طلب یا جعل و انشاء آن حکم. مثل این که حضرت بفرماید: «لباست را از بول بشوی» که مراد جدی از «اغسل»، طلب شستن نیست. اذ^۱ قد يتنجس ثوب الشخص فيهمله^۲ و لا يغسله و لا اثم عليه و انما المراد بيان ان الثوب يتنجس بالبول. زیرا گاهی لباس شخص نجس می‌شود و آن را رها می‌کند و نمی‌شوید و گناهی هم بر او نیست و همانا مراد جدی از «اغسل» بیان این است که لباس با بول نجس می‌شود. و هذا^۳ حکم وضعی، و انه يطهر بالغسل و هذا^۴ حکم وضعی آخر. و فى هذه الحالة تسمى الصيغة بالامر الارشادى لانها ارشاد و اخبار عن ذلك الحكم.

و این یک حکم وضعی است، و هم‌چنین بیان این است که لباس با شستن پاک می‌شود و این خود حکم وضعی دیگری می‌باشد. و در این حالت صیغه را «امر ارشادی» می‌نامند؛ زیرا صیغه، ارشاد و اخبار از آن حکم وضعی می‌باشد.

Sco۲: ۲۸:۳۴

^۱ . تعلیل برای عبارت « ان المراد الجدى من «اغسل» ليس طلب الغسل»

^۲ . مرجع ضمیر: ثوب

^۳ . مشارالیه: تنجس ثوب با بول

^۴ . مشارالیه: طاهر شدن ثوب با شستن به وسیله آب

چکیده

۱. وقتی متکلمی سخن می‌گوید تا جایی که امکان دارد، مدلول جدی کلام او، بر مدلول تصویری کلامش حمل می‌شود؛ یعنی اصل در نزد عقلا، تطابق مدلول جدی با مدلول تصویری است.
۲. مدلول تصویری صیغه امر، نمی‌تواند با هیچ یک از معانی محتمل در مدلول جدی صیغه امر، مطابق باشد؛ زیرا مدلول تصویری صیغه امر، معنایی حرفی است و آن دواعی، مفاهیمی اسمی هستند. بنابراین در واقع، نزدیک‌ترین مورد به مدلول تصویری، مصداق حقیقی مدلول تصویری خواهد بود.
۳. نزدیک‌ترین مورد به مدلول تصویری صیغه امر-چه مدلول تصویری آن، نسبت طلبیه باشد و چه نسبت ارسالیه-، طلب می‌باشد، در نتیجه باید گفت که ظاهر از صیغه امر این است که طلب، مدلول جدی است، نه دواعی دیگر مانند تهدید، تعجیز و
۴. اگر معنای صیغه امر، نسبت طلبیه باشد، واضح است که مصداق خارجی نسبت طلبیه، طلبی است که در نفس مستعمل وجود دارد؛ زیرا از میان دواعی صیغه امر، نزدیک‌ترین معنا به نسبت طلبیه، طلب می‌باشد.
۵. اگر معنای موضوع‌له صیغه امر نسبت ارسالیه باشد، از میان دواعی صیغه امر، طلب، أقرب به مدلول تصویری می‌باشد، زیرا منشأ فرستادن شخص برای انجام کاری، طلب در نفس مرسل (آمر) است.
۶. امر ارشادی، امری است که مولا خود را در مقام مرشد قرار داده است و می‌خواهد عبد خود را به حقیقتی ارشاد کند. به عبارت دیگر در ظاهر، امر است ولی در حقیقت، اخبار می‌باشد.